

بیت‌الاحزان

هر زائر شیعی، از هر نقطه دنیا که وارد مدینه منوره می‌گردد، پس از زیارت قبر مطهر حضرت رسول ﷺ و اقامه نماز در مسجد آن حضرت و پس از زیارت قبور پاک ائمه بقیع (علیهم‌السلام) و سایر قبور متعلق به اقوام و عشیره پیامبر اکرم ﷺ عازم زیارت بیت‌الاحزان می‌شود، به این امید که اگر به قبر مطهر زهرا ی مرزیه (علیها السلام) دسترسی ندارد، آن حضرت را در محل دیگری که به وی منتسب است زیارت کند و اگر نمی‌تواند که صورت خود را به خاک قبر یگانه یادگار رسول خدا بگذارد و ضریح مقدس آن حضرت را با اشک دیده بشوید، حداقل در جایگاهی که دخت گرامی پیامبر پس از رحلت پدر بزرگوارش و در ایام آخر عمرش هر روز چند ساعت از وقت خویش را در آنجا به عبادت و گریه و ناله سپری نمود، نماز بخواند و به یاد اشک‌های آن حضرت اشک بریزد. اما اینک نه از چنین محلی خبری است و نه از بیت‌الاحزان در بقیع، اثری. از جمله منابع حدیثی که در آن از انگیزه به وجود آمدن بیت‌الاحزان سخن به میان آمده، خصال شیخ صدوق^(۵) می‌باشد که آن محدث بزرگ، در ضمن روایتی با اسناد از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «و اما فاطمه فبکت علی رسول الله حتی تأذی بها اهل المدینه فقالوا لها قد آذینا بکثرة بکائک فکانت تخرج الی المقابر...» (خصال ابواب الخمسه - وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۲، باب ۸۷ از ابواب دفن) صریح‌تر و روشن‌تر از روایت صدوق، گفتار فضه (خادمه حضرت زهرا (علیها السلام)) است که مرحوم علامه مجلسی در ضمن بیان جریان مفصل شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) از زبان فضه، چنین نقل می‌کند که: «ثم انه بنی لها بیتاً فی البقیع نازهاً عن المدینه». (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷) امیرمؤمنان (علیه السلام) برای فاطمه، در بقیع و در خارج مدینه، خیمه‌ای را بپا داشت که آن حضرت به همراه حسنین به آنجا می‌آمد و پس از گریه طولانی به خانه‌اش مراجعت می‌نمود. توضیح اینکه: به‌طوریکه در کتب لغت آمده است، «بیت» در لغت به معنای «محل و مسکن» است خواه به شکل چادر باشد یا خانه‌ای از خاک و گل. اولین بیت و مسکنی که برای فاطمه زهرا (علیها السلام) در بقیع ساخته شده، بصورت چادر و خیمه بوده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. بیت‌الاحزان، از دوران حیات حضرت زهرا (علیها السلام) تا سال ۱۳۴۴ هـ

محلی بوده است مشخص و معین که شیعیان با پیروی از روش حسین بن علی (علیه السلام) در طول تاریخ به این بیت اهمیت خاصی قائل بوده و آنجا را همانند سایر مشاهد و حرم‌ها زیارت و در آنجا به نماز و عبادت می‌پرداختند و حتی امام غزالی اهل سنت نیز به نماز خواندن در این محل تشویق و توصیه نموده است.

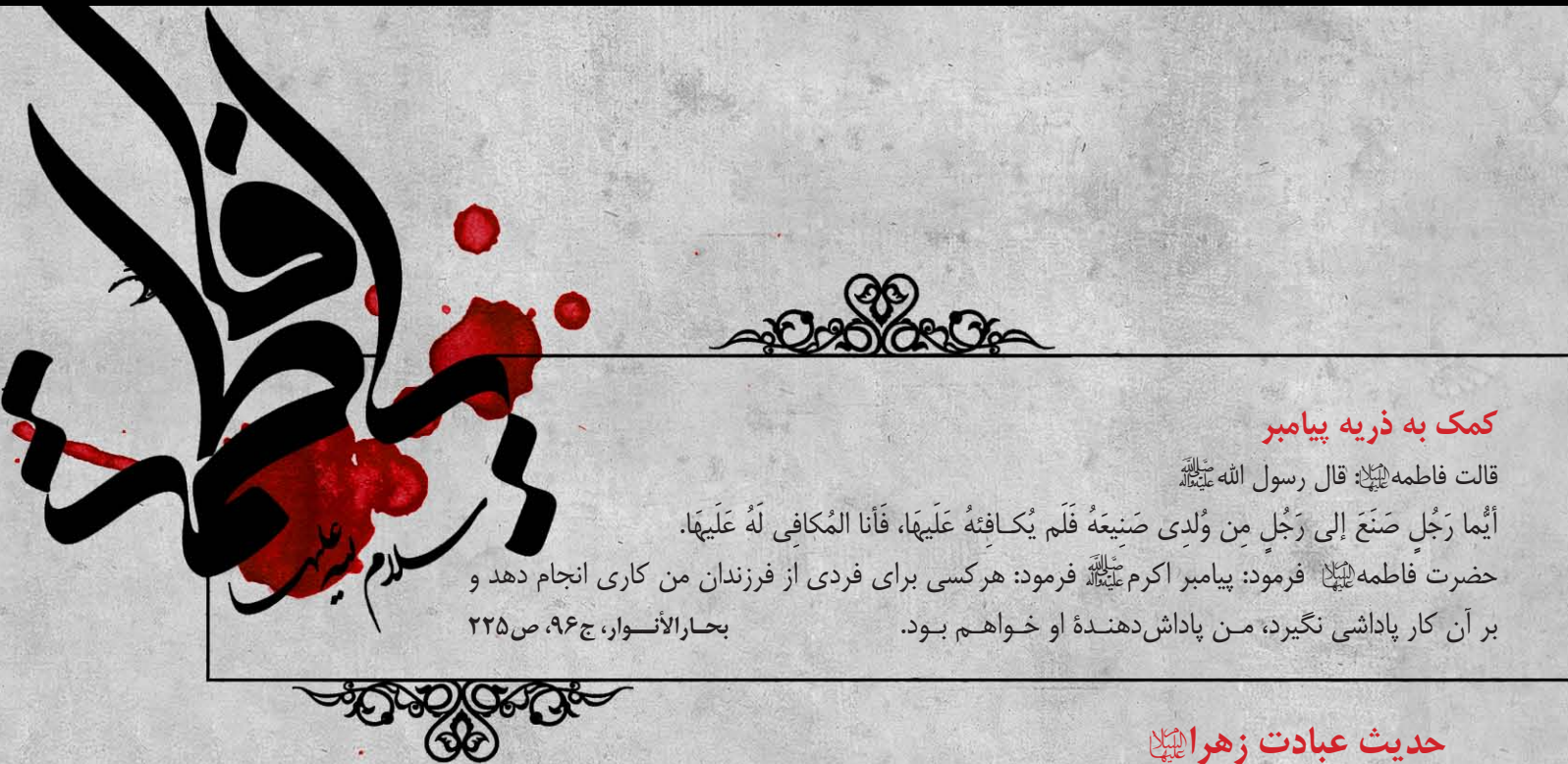
۲. بیت‌الاحزان در زمان حسین بن علی (علیه السلام) دارای چادر و خیمه بوده و سپس به ساختمان مبدل گردیده است که هنگام تخریب دارای گنبد بوده است.

۳. بیت‌الاحزان در اصطلاح عامه، گاهی به «مسجد فاطمه (علیها السلام)» و گاهی با هر دو نام و گاهی نیز به «قبة الحزن» نامیده شده و طبعاً نویسندگان نیز از هر سه نام مصطلح، استفاده نموده‌اند، ولی آنچه مسلم است بیت‌الاحزان هیچ‌گاه به‌عنوان یک مسجد واقعی شناخته نشده است و وجود چند قبر در داخل آن که سمهودی اشاره نموده، دلیل و مؤید این معنا است. مؤید دیگر اینکه: در تألیفات مدینه‌شناسان، مانند «اخبار مدینه» ابن نجار، متوفای ۶۴۳ هـ، و «وفاء الوفا» سمهودی متوفای ۹۱۱ هـ، و «عمدة الاخبار» احمد بن عبدالحمید عباسی، متوفای قرن دهم هجری که همه مساجد موجود در داخل و خارج مدینه را معرفی نموده‌اند، از مسجدی به نام مسجد فاطمه (علیها السلام) ذکری به میان نیامده است.

۴. نکته مهم اینکه: بنابر مضمون روایات، بیت‌الاحزان، در داخل بقیع بوده و همه مورخان بدون استثنا بر همین معنا تصریح و اضافه می‌کنند که در سمت جنوبی و در مجاورت حرم ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار داشته است. بنابراین محلی که در سال‌های اخیر در خارج بقیع، به نام بیت‌الاحزان معروف گردیده، با واقعیات تطبیق نمی‌کند و منابع حدیثی و تاریخی آن را تأیید نمی‌نمایند. در ملاقات‌های مکرری که با آقای عمروی شیخ‌العلمای حجاز (آقای شیخ محمد علی عمروی شخصیت علمی و روحانی، از اهالی مدینه بود که پس از تکمیل تحصیلات خود در حوزه علمیه نجف به مدینه مراجعت و تربیت و سرپرستی شیعیان مدینه و اطراف آن را به عهده گرفته بود و در سال گذشته از دنیا رفتند) در سال‌های ۵۲ - ۵۵ شمسی در مدینه منوره داشتیم، به همین معنا تأکید و محل فعلی را موضوعی بی‌اساس و عملی عوامانه معرفی می‌نمودند.

یک حقیقت فراموش ناشدنی، محمدصادق نجمی

مدیریت فرهنگی - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۶



کمک به ذریه پیامبر

قالت فاطمه (علیها السلام) قال رسول الله ﷺ

أَيُّمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِي صَنِيعَةً فَلَمْ يُكَافِئْهُ عَلَيْهَا، فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا.

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هرکسی برای فردی از فرزندان من کاری انجام دهد و بر آن کار پاداشی نگیرد، من پاداش دهنده او خواهم بود.

بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۲۵

حدیث عبادت زهرا (علیها السلام)

وقت دعا

حضرت فاطمه (علیها السلام) گوید: شنیدم پیامبر ﷺ فرمود: غروب روز جمعه ساعتی است که هر کس آن را مراقبت کند و در آن لحظه دعا کند دعایش مستجاب شود. - حضرت زهرا (برای درک آن ساعت) به خدمتکارش می‌گفت: بر فراز بلندی برو و هرگاه دیدی نیمه خورشید غروب نمود مرا خبر کن تا دعا کنم.

معانی الأخبار، ص ۳۹۹

دو رکعت نماز

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مادرم فاطمه (علیها السلام) همواره دو رکعت نماز را می‌خواند که جبرئیل به او آموخته بود، در رکعت اول آن پس از حمد صد بار سوره قدر و در رکعت دوم پس از حمد صد بار سوره توحید را می‌خوانی، و پس از سلام نماز تسبیحات حضرتش را نیز می‌گویی.

جمال الأسبوع، ص ۱۷۳

هدیه بی نظیر

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حضرت زهرا (علیها السلام) گفت تا برود و از پیامبر ﷺ خادمی بخواهد، او نیز رفت و ضمن نشان دادن پینه‌های دستش گفت: آسیاب کردن مرا به زحمت انداخته است و آنگاه درخواست خادمی کرد. پیامبر در پاسخ فرمود: آیا نمی‌خواهی (به جای خادم) هدیه‌ای به تو دهم که از همه دنیا ارزشمندتر باشد؟ هنگامی که برای خواب آماده شدی سی و چهار بار «الله اکبر» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «سبحان الله» بگو.

کنز العمال، ج ۲، ص ۵۷

تسبیح تربت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) نخی بود که بر آن به تعداد تکبیرات، ۳۴ عدد گره زده بود و آن را در دستش می‌چرخانید و تکبیر و تسبیح می‌گفت تا وقتی که حمزه شهید شد تسبیحی از تربت او ساخت و از آن پس ساختن تسبیح در میان مردم رواج یافت.

وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۳

نشان دادن مظلومیت

حضرت فاطمه (علیها السلام) نمی‌خواست آنچه را که بر او رفته بود از مردم مخفی دارد، بر عکس اصرار داشت که مردم دریابند و بفهمند بر او چه می‌گذرد. در تمام مدت پس از وفات رسول خدا ﷺ تا دم مرگ خود حقایق را علنی کرد و به افشای عمل ناروای خصم پرداخت. حضورش در جامعه و مسجد، سخنانش در عیادت دیگران از او، همه حکایت از این وقایع دارند. اینکه فاطمه (علیها السلام) به دنبال بلال می‌فرستد که پس از مرگ پدر بیاید و یکبار دیگر اذان بگوید خود مدعی اعلان مظلومیت است و می‌خواهد به همه بفهماند که بر او چه می‌گذرد. اینکه

روزهای دوشنبه و پنجشنبه می‌رود و بر مزار شهیدان حاضر می‌شود و صحنه‌ها را بیان می‌کند که اینجا محل استقرار پیامبر بود، آنجا محل شهادت حمزه، آنجا... (کافی به نقل از امام صادق (علیه السلام)) همه و همه نوعی عرضه وضعیت را نشان می‌دهد. و اینکه فاطمه (علیها السلام) می‌گرید و گریه‌ای بلند و آشکارا دارد و یا به خانه شهدا می‌رود و با آن‌ها سخن می‌گوید (انساب الأشراف، ص ۳۱۸) حکایت از اعلام وضعیت دارد که مردم بدانند که او در چه شرایطی و موقعیتی است و فکر نکنند فاطمه (علیها السلام) از شرایط موجود راضی است و به اوضاعی که پدید آمده رضایت دارد. کار و برنامه خود را انجام می‌دهد و نارضایتی خود را هم اعلام می‌دارد.

فرمایش حضرت زهرا(علیها السلام) درباره امت پیامبر(صلی الله علیه و آله) در لحظه شهادت

اسماء گوید: دیدم حضرت دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گوید:

«پروردگارا به حق حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و شوق و اشتیاقی که نسبت به

من داشت و به شوهرم علی مرتضی (علیه السلام) و اندوهی که بر من دارد و به حسن

مجتبی (علیه السلام) و گریه‌اش بر من، و به حسین شهید (علیه السلام) و حسرت و افسردگی‌اش

نسبت به من و به دخترانم که دختران فاطمه‌اند و آه ماتمشان بر من، از تو

می‌خواهم که بر گنه‌کاران امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ترحم فرموده، و آنان را

بیخشایی و به بهشت واردشان سازی که تو گرامی‌ترین سؤال‌شوندگان و

ارحم‌الراحمین می‌باشی.

وفات فاطمة الزهراء، ص ۷۸

حضرت فاطمه(علیها السلام) از نگاه امام رضا(علیه السلام)

امام رضا(علیه السلام) از اجداد گرامی‌اش نقل می‌کند که پیامبر(صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)

فرمودند: سه فضیلت به تو داده شد که به من داده نشده است. علی (علیه السلام)

عرض کرد: چه چیزهایی به من داده شده است؟ فرمود: «تو پدرزنی چون من

داری که من چنین پدر زنی ندارم، همسری چون فاطمه (علیها السلام) به تو داده شده

که به من داده نشده است، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) به تو داده شده که به من

داده نشده است.

مسندالرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۹، حدیث ۸۱

امام رضا(علیه السلام) از پدران بزرگوار خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که پس از

ازدواج علی و فاطمه (علیها السلام) خداوند عزوجل فرمودند: «اگر علی (علیه السلام) را نمی‌آفریدم

برای دخترت فاطمه (علیها السلام) همتا و همسری در روی زمین یافت نمی‌شد.»

مسندالرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۴۱، حدیث ۱۷۷

گواهی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر عصمت فاطمه(علیها السلام)

رسول گرامی اسلام در احادیث زیادی که از طریق سنی و شیعه

نقل گردیده، فاطمه را پاره تن خود معرفی نموده و فرموده است:

هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن او دشمن من

و خدا است.

و در حدیث دیگری فرموده است: فاطمه پاره تن من

است، هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و کسی

که او را به خشم آورد من و خدا را به خشم آورده است.

آنچه از این گونه احادیث در رابطه باعصمت زهرا استفاده می‌کنیم اینکه

اگر فاطمه (علیها السلام) معصوم نبود، چگونه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به طور مطلق خشم

او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می‌کند؟! مگر می‌توان

رضا و خشم اشخاص غیرمعصوم را با رضا و خشم خدا مرتبط دانست؟

ابن‌ابی‌الحدید پس از اعتراف بر اینکه فاطمه (علیها السلام) از جمله افرادی

است که آیه تطهیر بر عصمت او دلالت دارد دراین باره می‌نویسد:

قوله علیه‌السلام: فاطمه بضعة منی، من آذاها فقد آذانی،

و من آذانی فقد آذی الله عز و جل يدل علی عصمتها،

لانها، لو كانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها مودیا

له علی کل حال... (شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۳)

سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد فاطمه (علیها السلام) که می‌فرماید: هرکس او را

اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است؛

دلیل بر معصوم بودن فاطمه (علیها السلام) است، زیرا؛ اگر فاطمه (علیها السلام) غیرمعصوم

بود، اذیت او در تمام حالات، اذیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) محسوب نمی‌شد...

پس نتیجه می‌گیریم سخنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، بالاتر از عصمت

فاطمه (علیها السلام) را می‌رساند، که دانشمندان سنی و شیعه به آن اعتراف دارند.

چون از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: چه کسی فاطمه (علیها السلام)

را غسل داد؟ آن حضرت با استناد به معصوم بودن

فاطمه (علیها السلام) فرمودند: غسلها امیرالمؤمنین (علیه السلام) لانها کانت صدیقه،

و لم یکن لیغسلها الا صدیق(بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۰)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) او را غسل داد، زیرا فاطمه (علیها السلام)

معصوم بود و معصوم را جز معصوم نمی‌تواند غسل دهد.

چون سائل از این جواب تعجب کرد، حضرت فرمودند: در مورد مریم (علیها السلام)

نیز قضیه همین طور بود، او را کسی غسل نداد مگر حضرت عیسی (علیه السلام)

مرزخمیه

حدود و مرزهای فدک!

فدک ظاهراً روستایی بود در نزدیکی خیبر خرم و سرسبز و حدود

آن چیزی نبود که بر کسی مخفی و پوشیده باشد. اما عجب اینکه

هنگامی که هارون الرشید به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) عرض

می‌کند: «حدود فدک را معلوم کن تا آن را به تو باز گردانم.»

امام (علیه السلام) از گفتن پاسخ ابا می‌کند، هارون پیوسته اصرار می‌ورزد.

امام (علیه السلام) می‌فرماید: «من آن را جز با حدود واقعی‌اش نخواهم گرفت؟»

هارون گفت: «حدود واقعی آن کدام است؟»

امام (علیه السلام) فرمود: «اگر من حدود آن را باز گویم مسلماً تو موافقت نخواهی

کرد!»

هارون گفت: «به حق جدّت (علیه السلام) سوگند که حدودش را بیان کن (خواهم

داد)».

امام (علیه السلام) فرمود: «اما حد اوّل آن سرزمین عدن است!».

هنگامی که هارون این سخن را شنید چهره‌اش دگرگون شد و گفت:

عجب، عجب...!

امام (علیه السلام) فرمود: «و حد دوم آن «سمرقند» است!»

آثار ناراحتی در صورت هارون بیشتر نمایان گشت.

امام (علیه السلام) فرمود: «و حد سوم آن آفریقا است!»

در اینجا صورت هارون از شدت ناراحتی سیاه شد وگفت: عجب...!

امام (علیه السلام) فرمود: «و حد چهارم آن سواحل دریای خزر و ارمنستان است...!»

هارون گفت: «پس چیزی برای ما باقی نمانده، برخیز جای من بنشین

و بر مردم حکومت کن! (اشاره به اینکه آنچه گفتی مرزهای تمام کشور

اسلامی است).

امام (علیه السلام) فرمود: «من به تو گفتم اگر حدود آن را تعیین کنم هرگز آن را

نخواهی داد.»

اینجا بود که هارون تصمیم گرفت موسی بن جعفر (علیه السلام) را به قتل برساند.

این حدیث پرمعنی دلیل روشنی بر پیوستگی مسأله «فدک» با مسأله

«خلافت» است، و نشان می‌دهد آنچه در این زمینه مطرح بوده، غصب

مقام خلاف رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده، و اگر هارون می‌خواست فدک را تحویل

بدهد باید دست از خلافت بکشد، و همین امر او را متوجه ساخت که

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) ممکن است هر زمان قدرت پیدا کند، او را

از تخت خلافت فرو کشد، و لذا تصمیم به قتل آن حضرت گرفت.

بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۰۶

فدک و امامان اهل بیت (علیهم السلام)

از مسائل بسیار قابل توجه اینکه هیچ‌یک از امامان اهل بیت (علیه السلام) بعد از «غصب

نخستین» هرگز در امر فدک دخالت نکردند، نه حضرت علی (علیه السلام) در دوران حکومتش

در این امر دخالتی کرد و نه امامان دیگر، و افرادی مانند «عمر بن عبدالعزیز» و یا حتی

«مأمون» خلیفه عباسی، پیشنهاد کردند که به یکی از اهل بیت (علیه السلام) بازگردانده شود، و

این واقعاً سؤال‌انگیز است که این موضع‌گیری در برابر مسأله فدک به چه علت بود؟

چرا حضرت علی (علیه السلام) در زمانی که تمام کشور اسلام زیر نگین او بود این حق را به

صاحبان اصلی باز نگردانید؟ و یا چرا فی‌المثل مأمون که این همه اظهار ارادت – ولو

ظاهراً – به امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌کرد «فدک» را به آن حضرت تقدیم

نکرد؟ بلکه به دست بعضی از نوه‌های زید بن علی بن‌الحسین به عنوان نماینده بنی

هاشم سپرد؟

در پاسخ این سؤال مهم تاریخی می‌گوئیم:

اما امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در همان کلام کوتاهش همه گفتنی‌ها را گفته است آنجا که

می‌فرماید: «آری از آنچه در زیر آسمان‌ها دنیا است تنها «فدک» در دست ما بوده،

عده‌ای نسبت به آن بخل ورزیدند، ولی در مقابل گروه دیگری سخاوتمندانه از آن

صرف‌نظر کردند، و بهترین داور و حاکم خدا است، مرا با فدک و غیر فدک چه کار

در حالی که فردا به خاک سپرده خواهیم شد.»

آن بزرگوار عملاً نشان داد که فدک را به عنوان یک وسیله درآمد و یک منبع

اقتصادی نمی‌خواهد و آن روز هم که فدک از ناحیه او و همسرش مطرح بود برای

تثبیت مسأله ولایت و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه خلافت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

بود، اکنون که کار از کار گذشته، و فدک بیشتر چهره مادی پیدا کرده، گرفتن آن

چه فایده‌ای دارد؟

سید مرتضی عالم و محقق بزرگ شیعه در این زمینه سخنی پرمعنی دارد، می‌گوید:

«هنگامی که امر خلافت به علی (علیه السلام) رسید، درباره بازگرداندن فدک خدمتش سخن

گفتند، فرمود: «انی لاستحیی من الله ان ارد شیئاً منع منه ابوبکر و امضاه عمر؛ من

از خدا شرم دارم که چیزی را که ابوبکر منع کرد و عمر بر آن صحه نهاده، به صاحبان

اصلیش باز گردانم.»

در حقیقت با این سخن هم بزرگواری و بی‌اعتنایی خود را نسبت به فدک به عنوان

یک سرمایه مادی و منبع درآمد، نشان می‌دهد، و هم مانعین اصلی این حق را معرفی

می‌کند.

اما این‌که چرا بعضی از خلفاء که ظاهراً می‌خواستند به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابراز ارادت

کنند، فدک را به ائمه اهل بیت (علیه السلام) باز نگردانند، و مثلاً به نوه‌های زید بن علی با

افراد ناشناس دیگری به عنوان نمایندگی بنی‌فاطمه (علیها السلام) تحویل دادند؟ این امر دو

علت ممکن است داشته باشد:

۱. ائمه هدی (علیه السلام) هرگز حاضر به پذیرش فدک نبودند، چرا که این کار در آن زمان

بیشتر جنبه مادی داشت تا معنوی، و شاید حمل بر علاقه به دنیا می‌شد، نه امتیازات

معنوی، و به تعبیر دیگر قبول آن در آن شرائط برای ائمه هدی (علیه السلام) کوچک بود،

علاوه بر این، دست آن‌ها را در مبارزه با خلفای جور می‌بست، چرا که هر زمان

می‌خواستند مبارزه کنند فدک را مسترد می‌داشتند (همان‌گونه که در ماجرای پس

گرفتن فدک از طرف «ابوجعفر خلیفه عباسی» از «بنی‌الحسن» در تاریخ آمده است

که بعد از قیام بعضی از آن‌ها بر ضد دستگاه خلافت، فدک را از همه گرفت).

۲. خلفای جور نیز ترجیح می‌دادند که امکانات مالی امامان اهل بیت (علیه السلام) گسترده

نشود، همان‌طور که در داستان معروف هارون مشهور است که وقتی به مدینه

آمد احترام فوق‌العاده‌ای برای امام موسی بن جعفر (علیه السلام) قائل شد به گونه‌ای که برای

فرزندش مأمون تازگی داشت. اما هنگامی که نوبت به هدایا رسید هدیه‌ای را که

خدمت امام (علیه السلام) فرستاد، بسیار ناچیز بود، مأمون از این مسأله در شگفت شد، و

هنگامی که علت را از پدر سؤال کرد او در جواب مطلبی گفت که حاصلش این بود

ما نباید کاری کنیم که آن‌ها قدرت پیدا کنند، و فردا بر ضد ما قیام نمایند!